

مفهوم شناسی محرومیت در قرآن کریم و نقش آن در رشد و تربیت انسان

زهرا عسگری *

رضا علی نوروزی **

رضا محمدی چابکی ***

دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۶

پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۱۵

چکیده

از آنجا که قرآن کریم بهترین پناه است در این پژوهش، فلسفه وجودی محرومیت و تأثیر آن در رشد و تربیت انسان از دیدگاه این کتاب آسمانی بررسی می‌شود؛ بدین منظور ابتدا با استفاده از روش تحلیل محتوا آیات مرتبط با محرومیت به عنوان واحدهای تحلیل مشخص می‌شود؛ سپس واحدهای تحلیل در سه مقوله اصلی و نه مقوله فرعی مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت تأثیر محرومیت در رشد و تربیت انسان بیان می‌شود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد از دیدگاه قرآن کریم، یگانه مسیر بالفعل کردن استعدادهای بالقوه آدمی تلاشی آمیخته با رنج و سختی است که لزوماً بر بستری از محرومیت شکل می‌گیرد. چنین تلاشی هویت انسان را شکل می‌دهد و چگونگی شخصیت او را مشخص می‌کند. همان گونه که ورزیدگی تن تنها در نتیجه ورزش و سختی دادن به جسم به دست می‌آید، رشد معنوی و تربیت انسان هم لزوماً در رویارویی با سختی‌ها پدید می‌آید.

کلیدواژه‌ها: محرومیت و انواع آن، رویارویی با محرومیت و آثار آن، فلسفه محرومیت در قرآن.

Asgari.za@gmail.com

nowrozi.r@gmail.com

rmrahy@gmail.com

* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

** دانشیار دانشگاه اصفهان

*** استادیار دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

محرومیت، آشنایی دیرینه در زندگی هر انسانی است که خواه نا خواه در رویارویی با آن قرار می‌گیرد؛ چراکه انسان مجموعه‌ای است از داشتن‌ها و نداشتن‌ها، توانستن‌ها و نتوانستن‌ها و رویارویی با محدودیت‌های وجودی او اجتناب ناپذیر است. این لحظه‌ها سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تجربه‌های هر فردی است که معمولاً آشفستگی‌های روحی و جسمی فراوانی برای او به همراه دارد. از این رو باید گفت محرومیت‌های آدمی و چگونگی رویارویی با آنها در سیر تربیتی او نقشی اساسی دارد.

از آنجا که محرومیت و رنج ناشی از آن را می‌توان زبان مشترک انسانها دانست در پژوهش‌های مختلفی به آن پرداخته شده است. در این زمینه می‌توان به برخی مطالعات همچون دایل^۱ (۲۰۰۹)، مؤسسه پژوهشی «تجزیه و تحلیل مدارس»^۲ (۲۰۰۹)، بلیث^۳ (۲۰۱۲) و اورپولوس^۴ (۲۰۰۵) اشاره کرد. به‌رغم اینکه دایل (۲۰۰۹) و «تجزیه و تحلیل مدارس» (۲۰۰۹) محرومیت‌های انسان را عامل بحران هویت و رویارویی انسان با پوچی می‌دانند، بلیث (۲۰۱۲) و اورپولوس (۲۰۰۵) به دنبال معنایی متعالی در محرومیت‌های آدمی هستند و آن را هویت بخش می‌خوانند. پژوهشگران ایرانی نیز مطالعاتی در این زمینه کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، ملکیان (۱۳۸۳)، علت و خواستگاه رنج انسان را در بستری از محرومیت‌های مختلف بررسی کرده است. قائمی (۱۳۶۹) به رابطه محرومیت و افسردگی در کودکان پرداخته است. نصرتی (۱۳۸۵)، موسوی و رستمی (۱۳۹۰) و میرفخرایی (۱۳۷۱) مفهوم رنج را از دید اندیشمندان گوناگون واکاوی کرده‌اند و در این راستا به محرومیت‌های آدمی پرداخته‌اند.

با اینکه قرآن کریم، کاملترین راهنما در زندگی انسان است، تاکنون به محرومیت‌های انسان از دیدگاه قرآن توجهی نشده است. تنها در پژوهش‌هایی مانند پسندیده (۱۳۹۱)، به طور غیر مستقیم به دیدگاه قرآن نسبت به محرومیت‌های انسان اشاراتی شده است و یا پژوهش‌هایی مانند موسوی و رستمی (۱۳۹۰) و رودگر (۱۳۹۰) محرومیت و رنج‌های ناشی از آن را در نگاهی دینی و اسلامی بررسی کرده‌اند. با توجه به اینکه محرومیت‌های پیش روی انسان، یکی از چالش‌های اساسی او در

1 - Diehl

2 - Schools Analysis and Research Division

3 - Blyth

4 - Oreopoulos

مسیر رشد و تربیت است و قرآن، بهترین منبع یافتن علت وجودی و غایی این محرومیتهاست در این پژوهش به تبیین فلسفه محرومیت از دیدگاه قرآن و بررسی نقش آن در رشد و تربیت انسان پرداخته شده است؛ بدین منظور با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی آیات قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بر این اساس در ادامه ابتدا واحدهای تحلیل پژوهش مشخص، و معنا و مفهوم محرومیت در قرآن بررسی می‌شود؛ سپس آیات مربوط به محرومیت در سه دسته اصلی مقوله بندی و تحلیل می‌شود و در نهایت فلسفه محرومیت‌های آدمی از دیدگاه قرآن تبیین، و نقش آن در رشد و تربیت انسان توضیح داده می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش برای تحلیل محرومیت انسان از دیدگاه قرآن کریم از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است؛ چرا که روش تحلیل محتوای کیفی، روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی است که یکی از ویژگیهای بنیادی آن، نظریه‌پردازی به جای آزمون نظریه است (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۸۲)؛ بدین منظور ابتدا آیات مرتبط با محرومیت به عنوان واحدهای تحلیل مشخص، و سپس متناسب با شباهتها و تفاوتها مقوله‌بندی می‌شود و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در تحلیل محتوا گاهی اوقات برش متن در سطح معنایی است مثل «مضمون» و در بسیاری از موارد در سطح زبانشناختی است؛ برای مثال کلمه و عبارت (باردن، ۱۳۷۴: ۱۱۸). در این پژوهش از دو نوع واحد تحلیل استفاده می‌شود؛ گاه کلماتی که مستقیم به محرومیت می‌پردازد، مورد تحلیل قرار می‌گیرد و گاه مضامینی بررسی می‌شود که غیر مستقیم، محرومیت را معرفی می‌کند. بعد از مشخص شدن واحدهای تحلیل، مقوله‌بندی انجام می‌شود. مقوله‌بندی گونه‌ای از طبقه‌گذاری است که در آن واحدهای تحلیل از طریق تشخیص شباهتها و تفاوتها گروه‌بندی می‌شود (الو، ۲۰۰۷)؛ بدین منظور آیات در سه مقوله انواع محرومیت، رویارویی با محرومیت و آثار آن تقسیم می‌شود. در مرحله آخر متناسب با مقوله‌های مشخص شده، فلسفه محرومیت‌های انسان از دید قرآن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

واحدهای تحلیل: برای تحلیل محرومیتهای آدمی از دیدگاه قرآن، ابتدا لازم است آیات مرتبط با این موضوع مشخص شود؛ بدین منظور همه آیات مربوط به طیف معنایی محرومیت (مشتقات حرم و کلمات مترادف آن) و آیاتی که بر محرومیت دلالتی ضمنی دارد، بررسی، و آیاتی انتخاب شده است که برای این پژوهش دلالت بیشتری دارد. این واحدهای تحلیل در جدول ۱ معرفی شده است.

جدول ۱: واحدهای تحلیل

واحدهای تحلیل		کلمات (واحدهای تحلیل مربوط به طیف مفهومی محرومیت)
مشتقات	واقعه/۶۷، قلم/۲۷، معارج/۱۵، بقره/۱۷۳ و ۲۷۵، آل عمران/۸۳، مائده/۷۲،	
حرم	انعام/۱۱۹ و ۱۴۳ و ۱۵۱، اعراف/۳۳، نحل/۸۵، اسرا/۳۳، فرقان/۶۸، ذاریات/۱۹	
کبد	بلد/۴	
کدح	انشقاق/۶	
عسر	بقره/۱۱۷ و ۱۸۵ و ۲۸۰، کهف/۷۳، فرقان/۲۶، قمر/۸، طلاق/۶ و ۷، مدثر/۹، لیل/۱۰، انشراح/۵ و ۶	
مصیبه	مائده/۲۰۶، شوری/۳۰، حدید/۲۲، تغابن/۱۱، بقره/۱۵۶، آل عمران/۱۶۵، نساء/۶۲ و ۷۲، توبه/۵۰، قصص/۴۷، هود/۸۱	
حرج	نساء/۶۵، مائده/۶، انعام/۱۲۵، اعراف/۲، توبه/۹۱، حج/۷۸، نور/۶۱، احزاب/۳۷ و ۳۸ و ۵۰، فتح/۱۵	
عذاب	بقره/۷ و ۱۰ و ۴۹ و ۸۵، آل عمران/۴ و ۱۶ و ۲۰، نساء/۱۰۲ و ۱۳۸، مائده/۳۷ و ۴۰، فصلت/۱۶، زمر/۱۳	
فقر	فاطر/۱۵، محمد/۳۸	
ضر	اسراء/۶۷، یونس/۱۲، انبیاء/۸۳	
ضراء	بقره/۱۷۷، انعام/۴۲، اعراف/۹۴	
باساء	بقره/۱۷۷، انعام/۴۲، اعراف/۹۴	
بلاء	بقره/۱۲۴ و ۱۵۵ و ۲۴۹، آل عمران/۱۵۲ و ۱۸۳، مائده/۹۴، ملک/۲، فجر/۱۵ و ۱۶، اعراف/۱۶۳، هود/۱۱، کهف/۷، انبیا/۳۵، مؤمنون/۳۰	
مهمه	علق/۶ و ۷، نساء/۲۸، ابراهیم/۷، بقره/۱۵۵، نجم/۳۹، انسان/۱۲، بقره/۱۵۶ و ۱۵۷، عنکبوت/۶، حج/۷۸، فصلت/۳۰	

یافته‌ها

مفهوم شناسی محرومیت: محرومیت به گونه‌ای فقدان، نداشتن و یا نتوانستن است. با توجه به اینکه محرومیت مد نظر این پژوهش از دلالت‌های واژه محرومیت فراتر است، لازم است علاوه بر مفهوم شناسی این واژه به کلمات هم‌معنی محرومیت نیز توجه شود که پوشش مفهومی آن را کامل می‌کند؛ بدین منظور طیف معنایی محرومیت در نظر گرفته می‌شود. در این طیف علاوه بر دیگر مشتقات حرم، واژه‌های کبد، کدح، عسر، مصیبه، حرج، عذاب، فقر، بلا، ضراء، ضر، بأساء نیز در این گستره قرار می‌گیرد؛ چرا که همه آنها به نوعی به محرومیت انسان اشاره می‌کند. در ادامه به مفهوم شناسی این واژه‌ها پرداخته می‌شود.

مشتقات حرم: محرومیت مشتقی از ریشه حرم است. تمام مشتقات حرم، مانند حرام، احترام، تحریم، حرم، محرم، حرمت و محروم به نوعی منع و شدت را در خود دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۰۳)؛ چنانکه اطلاق واژه حرم و حرام به بعضی مکانها و زمانها مانند کعبه (عنکبوت/۶۷)، مسجد الحرام (بقره/۱۹۶)، بیت الحرام (انبیاء/۲)، شهر الحرام (بقره/۲۱۷) و مشعرالحرام (بقره/۱۹۸) و اطلاق واژه حرم به افرادی که رفتار عبادی خاصی را انجام می‌دهند (مانده/۱) نیز به همین ممنوعیت از برخی کارها اشاره می‌کند. در قرآن محروم به معنی ممنوع است؛ یعنی کسی که از روزی و درآمد کافی ممنوع است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۶). سرانجام باید گفت تمام آیاتی که دربردارنده یکی از مشتقات حرم است به گونه‌ای به محرومیت اشاره می‌کند. این اشاره ممکن است اشاره مستقیم به واژه محرومیت باشد و یا با دیگر مشتقات حرم به کارها و رفتاری پردازد که انسان از آن محروم است.

کبد: کبد در حالت کلی به نوعی قوت و شدت در چیزی اشاره می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۱۵). مجمع البحرین، اطلاق کبد را به مشکلات دنیا و سختی‌های آخرت می‌داند و عنوان می‌کند مراد از کبد در قرآن، مشقت و سختی است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۳۶). کبد یکی از کلیدواژه‌های اصلی در بحث محرومیت است. این واژه به بستر اصلی زندگی انسان اشاره می‌کند که رنج است و طبیعی است که هر رنجی در بستر نوعی محرومیت پدید می‌آید.

کدح: ریشه کدح در قرآن کریم به دو صورت کدحا و کادح به کار رفته است. کادح به معنی کسی است که با سختی و رنج، تلاش و کوششی را انجام می‌دهد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۰۷) و

کدح به معنی خدشه و خراش است (مهیار، ۱۳۷۰: ۱۱۶). راغب معنای کدح را در قرآن تلاش کردن و خسته شدن می‌داند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۰۴). کدح، معرف بسیار خوب انسان است و نسبت او را با محرومیت توضیح می‌دهد. انسان در این دنیا خواه ناخواه با کدح و تلاشی پر مشقت، روزگار می‌گذراند.

عسر: عسر به معنای دشواری و نقیض یسر است. «یوم عسر و یوم عسیر» یعنی روز دشوار و شوم. هم‌چنین «تعاسر» اشتداد و دشوار شدن را می‌رساند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۶۶). در واژه عسر نیز سختی و مشقت بخوبی هویدا است. هرچند سختی‌ای که در این کلمه به آن پرداخته می‌شود با سختی‌ای که در کبد و کدح مطرح می‌شود، متفاوت است و بیشتر در رویارویی نادرست با محرومیت شکل می‌گیرد تا اینکه خود نوعی محرومیت باشد که در قسمت مقولات مورد بحث بیشتری قرار می‌گیرد.

مصیبه: مصیبت مشتقی از ریشه صوب است. صوب به معنی نزول و قصد است و اصابه به معنای درک، یافتن، طلب و اراده است. مصیبت به معنای بلیه و گرفتاری است که به انسان می‌رسد؛ گویی که انسان را قصد می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۶). مصیبت در دو مفهوم در قرآن کریم استفاده شده است؛ یک مفهوم عذاب و گرفتاریهای ناشی از رفتار^(۱)، که روشن می‌کند میان مصائب و گناهان ارتباط هست. مفهوم دوم به گرفتاریهای بدون تقصیر انسان بر می‌گردد و حالت تسلی و دلداری دارد^(۲). این تعبیر درباره گرفتاریها و مصائبی است که از روی امتحان و عمل به دستور خدا پیش می‌آید؛ مانند مصائب پیامبران و اولیا و شهیدان و مردان پاک الهی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۶۱). در نتیجه در حالت دوم مصیبت، لزوماً به گناه و تقصیر اشاره‌ای ندارد، بلکه لزوم رویارویی با سختی‌ها برای رشد و بالندگی انسان را می‌رساند.

حرج: حرج به معنای تنگی است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۲۶). البته گاهی آن را گناه نیز معنی کرده‌اند^(۳). در آیه ۱۲۵ سوره انعام^(۴)، حرج اسم است به معنای تنگ و آن «ضیقاً» را تأکید می‌کند؛ یعنی سخت تنگ و تنگ تنگ. ذیل آیه این مطلب را روشن می‌کند؛ زیرا اگر کسی را به هوا بالا ببریم در اثر کم، و تمام شدن اکسیژن، سینه‌اش شدیداً تنگ می‌شود و به خفقان خواهد افتاد. معنی آیه چنین می‌شود: هر که را خدا بخواهد اضلال کند، سینه‌اش را کاملاً تنگ می‌گرداند؛ گوئی بشدت در آسمان بالا می‌رود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۸). حرج نیز مانند عسر بیشتر در رویارویی نادرست با محرومیت شکل می‌گیرد تا اینکه خود نوعی محرومیت به شمار رود.

عذاب: عذاب به معنای عقوبت و شکنجه است؛ یعنی هر آنچه بر انسان دشوار است و او را از مرادش منع می‌کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۱۰). در قرآن عذاب در برابر رفتار انسان نتیجه می‌شود. وجود سختی و رنج در واژه عذاب به هر شکلی که مورد استفاده قرار گیرد، آشکارا قابل مشاهده است. در واقع عذاب به گونه‌ای از محرومیت‌های انسان اشاره می‌کند که در نتیجه رفتار اشتباه او به وجود می‌آید و انسان را به سختی و رنج گرفتار می‌سازد.

فقر: فقر به معنی نیاز و فقیر به معنای نیازمند است. نیاز را به این دلیل فقر گفته‌اند که به منزله شکسته شدن فقار ظهر (ستون فقرات) است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۹۷). فقر در مقابل غنی به کار می‌رود و در آن وضعی است که نیاز بر آن غالب است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۱۱۹). فقر نیز همانند کبد و کدح یکی از کلیدواژه‌های اصلی در بحث محرومیت است و به محرومیتی اصیل و همگانی در انسان اشاره می‌کند.

ضَرَّ: در قرآن مجید، ضَرَّ به فتح و ضم (ض) هر دو آمده است. ضَرَّ به فتح (ض) پیوسته مقابل نفع آمده؛ بر خلاف ضَرَّ به ضم (ض) که هیچ‌وقت با نفع یکجا نیامده است. ضَرَّ به فتح (ض) مطلق ضرر و زیان است مقابل نفع ولی ضَرَّ به ضم به معنی بد حالی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۷). وجود سختی و رنجی که در نتیجه نوعی محرومیت پدید آمده است در معنای ضَرَّ نیز آشکارا قابل مشاهده است؛ چنانکه برای اسطوره رنج یعنی ایوب نیز به کار رفته است.

ضَرَّاء: ضَرَّاء مشتقی از ریشه ضَرَّ است و معنایی متضاد با السراء، سعه و راحتی دارد. ضَرَّاء به معنای نقص در مال و انفس است و به گونه‌ای فقر، شدت و عذاب را در خود دارد (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۲۵). ضَرَّاء را می‌توان متضادی برای راحتی دانست. از این دید واژه‌ای کلیدی برای بحث محرومیت است؛ چراکه چیزی که در محرومیت، انسان را به تنش و آزار می‌اندازد از بین رفتن راحتی و آسایش است.

بأساء: بأساء از ریشه بأس به معنی سختی و ناپسند است. هم‌چنین به معنی عذاب، خوف، قدرت، و سختی جنگ آمده است؛ جامع تمام معانی همان سختی و ناپسند است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۹). بأساء و ضَرَّاء در قرآن در کنار هم و در آیات مشترکی به کار رفته است و از هر دوی آنها نبودن راحتی و آسودگی برداشت می‌شود که در نتیجه می‌توان در آن نیز مفهوم محرومیت را مشاهده کرد.

بلاء: بلاء از ریشه بلی به معنای کهنه شدن است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۹۵) و امتحان را به این

دلیل ابتلاء گویند که گویا ممتحن، امتحان شده را از فراوانی امتحان، کهنه و فرسوده می‌کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱). با این توضیحات واضح است که بین محرومیت و بلاء از نظر دلالت به سختی و مشقت، اشتراک معنایی است. بلاء در قرآن طیف معنایی گسترده‌ای دارد که همه آنها لزوماً معنای محرومیت ندارد. بلا در بعضی از آیات معنایی عمومی دارد و آدمی چه موقع اعطا و نعمت و چه موقع محرومیت و نعمت، مورد ابتلای الهی قرار دارد (فجر/۱۵ و ۱۶). در این پژوهش تنها آیاتی در نظر گرفته می‌شود که به محرومیت اشاره می‌کند. این آیات ممکن است درباره محرومیتهایی باشد که در نتیجه رفتار نادرست انسان سر می‌زند و بستری است برای آگاهی او (آل عمران/۱۵۳) و یا به محرومیتهایی اشاره کند که در قالب بایدها و نبایدهای الهی مطرح می‌شود و تکلیفی برای انسان است (بقره/۲۴۹)؛ هم‌چنین ممکن است به آزمایشهای خاص الهی بپردازد که هر انسانی با آن روبه‌رو می‌شود (بقره/۱۲۴).

مقوله‌بندی: در این قسمت واحدهای تحلیل جدا می‌شود و مطابق با تفاوتها و شباهتها در دلالتهای مفهومی محرومیت در مقوله‌های مختلفی قرار می‌گیرد و متناسب با این تقسیم‌بندی، روند پژوهش پیش گرفته می‌شود. این واحدهای تحلیل علاوه بر واحدهای تحلیل مفهومی محرومیت، که شرح آنها در قسمت مفهوم‌شناسی گذشت، واحدهای تحلیل مضمونی را نیز در بر می‌گیرد. در این قسمت واحدهای تحلیل در سه مقوله اصلی انواع محرومیت، رویارویی با محرومیت و آثار آنان تقسیم می‌شود. در ادامه بعد از معرفی کلی مقولات در جدول ۲ به شرح هر یک از آنها و آیاتی پرداخته می‌شود که در آن مقولات قرار می‌گیرد.

جدول ۲: تقسیم بندی مقولات

تقسیم بندی مقولات پژوهش		انواع محرومیت	
توصیفی	واقعۀ ۶۷/ قلم/ ۲۷، معارج/ ۲۵، ذاریات/ ۱۹، قمر/ ۸، مدثر/ ۹، لیل/ ۱۰، کهف/ ۷۳، طلاق/ ۶، بقره/ ۲۸۰، انشقاق/ ۶، بلد/ ۴، نساء/ ۲۸	ذاتی	فاطر/ ۱۵، محمد/ ۳۸
		ابتلائی	بقره/ ۱۲۴ و ۱۵۵، آل عمران/ ۱۸۳، مائده/ ۹۴، تغابن/ ۱۱
		تکلیفی	بقره/ ۱۷۳ و ۲۷۵ و ۲۴۹، آل عمران/ ۹۳ و ۱۵۲، مائده/ ۷۲، انعام/ ۱۱۹ و ۱۴۳ و ۱۵۱، اعراف/ ۳۳، نحل/ ۱۱۵، اسراء/ ۳۳، فرقان/ ۶۸
		تنبیهی	مائده/ ۱۰۶ و ۷۲، شوری/ ۳۰، انعام/ ۱۲۹، آل عمران/ ۱۶۵ و ۱۵۳، نساء/ ۶۲، قصص/ ۴۷، بقره/ ۷ و ۱۰ و ۴۹ و ۸۵، آل عمران/ ۴ و ۱۶ و ۲۰، نساء/ ۱۰۲ و ۱۳۸، مائده/ ۳۷ و ۴۰، فصلت/ ۱۶، زمر/ ۱۳، اعراف/ ۱۶۳
		رویارویی	شکر
درست	صبر	بقره/ ۱۵۵، نجم/ ۳۹، انسان/ ۱۲، بقره/ ۱۵۶ و ۱۵۷	
	جهاد	عنکبوت/ ۶، حج/ ۷۸، فصلت/ ۳۰	
رویارویی نادرست	بی تابی کردن	بقره/ ۱۸۵، توبه/ ۱۷، فرقان/ ۲۶، طلاق/ ۷، شرح/ ۵ و ۶، احزاب/ ۳۸ و ۵۰، فتح/ ۱۵، نساء/ ۶۵، مائده/ ۶، انعام/ ۱۲۵، اعراف/ ۲، توبه/ ۹۱، حج/ ۷۸، نور/ ۶۱، معارج/ ۲۰، فصلت/ ۴۹، یوسف/ ۸۷، اسراء/ ۸۳	
یاد خدا	اعراف/ ۹۴، انعام/ ۴۲، یونس/ ۱۲، بقره/ ۱۵۶، اسراء/ ۶۷، علق/ ۶ و ۷		
ملاقات	انشقاق/ ۶ و ۷	ملاقات	۷
	خدا	خدا	

مقوله اول: انواع محرومیت: محرومیت مفهوم گسترده‌ای است که انواع مختلفی را شامل می‌شود. در این پژوهش با مرور آیاتی که ذیل این واژه آمده است پنج نوع محرومیت برای انسان بیان می‌شود: «محرومیتهای توصیفی»، «محرومیتهای ذاتی»، «محرومیتهای ابتلائی»، «محرومیتهای تکلیفی» و «محرومیتهای تنبیهی». همان‌گونه که بیان شد در این پژوهش واحدهای تحلیل ذیل طیف معنایی محرومیت و مضمونهای برخی آیات مطرح می‌شود. طیف معنایی «مشتقات حرم، کبد، کدح، مصیبه، عذاب، بلاء و فقر» و مضمونهای آیه «۲۴ سوره نساء» در این مقوله قرار می‌گیرد. هر یک از واژه‌هایی که به انواع محرومیت اشاره می‌کند عموماً نوع خاصی از محرومیت را پوشش می‌دهد؛ به این صورت که شبکه معنایی محروم، حرم، کبد، کدح و برخی از آیات

مربوط به عسر به توصیف محرومیت در انسان و یا جهان پیرامون او می‌پردازد. آیات مربوط به فقر، محرومیتهایی را شرح می‌دهد که به ذات وجودی هر فردی بر می‌گردد. مشتقات بلاء و برخی از آیات ذیل مصیبه به آزمایشهای ویژه الهی اشاره می‌کند که بیرون از روال عادی زندگی انسانهاست و هر فردی بناچار با آنها روبه‌رو خواهد شد. حرام، تحریم، محرم، محرمات همگی به نوعی باید و نباید اشاره می‌کند که در محرومیتهای تکلیفی قرار می‌گیرد. عذاب و برخی از آیات ذیل مصیبه و تک‌آیه‌هایی ذیل حرام به محرومیتهایی می‌پردازد که در نتیجه رفتار انسان شکل می‌گیرد و تباهی برای اوست که در محرومیتهای تنبیهی قرار می‌گیرد.

محرومیتهای توصیفی: منظور از محرومیتهای توصیفی، آن دسته از محرومیتهاست که صرفاً به توصیف می‌پردازد. محرومیتهای توصیفی در قرآن عموماً ذیل واژه محروم مطرح شده است که با محرومیت ارتباط معنایی نزدیکی دارد. در این آیات به انسانهای محروم اشاره شده است که خواه ناخواه بخشی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند و هر فردی در برابر آنها مسئول است و در اموالش حقی برای آنها وجود دارد. علاوه بر واژه «محروم»، محرومیت در قرآن به کمک واژه‌های کبد، کدح، عسر و مضمون آیه ۲۸ سوره نساء نیز توصیف شده است. در این آیات، محرومیت و رنج ناشی از آن به عنوان واقعیتی برای انسان و در این دنیا پذیرفته شده، و به شرح و توصیف آن پرداخته می‌شود. در آیه ۴ سوره بلد آمده است: ما انسان را در رنج آفریده‌ایم^(۵). کلمه "کبد" در این آیه به معنای رنج و خستگی است و به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۸۸).

یکی دیگر از آیاتی که در این زیر مقوله قرار می‌گیرد، آیه ۶ سوره انشقاق^(۶) است. در این آیه «کدح» انجام دادن کاری با رنج و زحمت و تلاش بسیار است. در این آیه کلمه "الْإِنْسَانُ" برای جنس انسان به کار رفته است؛ یعنی شامل عموم انسانها می‌شود؛ اعم از مؤمن و کافر و انسانهای گذشته و آینده. این آیه به این مفهوم اشاره می‌کند که انسان تا زمان مرگ، که به ملاقات خدا نائل می‌شود، مجبور است با رنج و سختی همراه باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۰۱). برخی از آیاتی که در آنها واژه عسر به کار رفته است نیز در این مقوله قرار می‌گیرد. این دسته از آیات عموماً به توصیف انسانها و یا وضعیتی می‌پردازد که در آنها عسر وجود دارد. علاوه بر این مضمون آیه ۲۸ سوره نساء نیز در این مقوله قرار می‌گیرد. در این آیه انسان به ضعیف بودن توصیف می‌شود. ضعف ویژگی است که طبیعتاً محرومیت و محدودیت را به همراه خود دارد.

محرومیتهای ذاتی: متناسب با آفرینش انسان، گونه‌ای از محرومیت هست که تا انسان وجود دارد، باید با درد و رنج ناشی از آن روبه‌رو شود؛ چرا که انسان موجودی کامل نیست و در زندگی باید با محرومیت ناشی از کمبودهای وجودی خود روبه‌رو شود. آیاتی که واژه فقر در آنها به کار رفته است و به نیازمندی نوع انسان اشاره می‌کند در این مقوله قرار می‌گیرد. خداوند سبحان، که تنظیم‌کننده شناسنامه بشر است با این سخن که «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»، شناسنامه بشر را بر اساس فقر تنظیم کرده است. فقیر به معنای صحیح کلمه کسی است که ستون فقراتش شکسته است و برای ایستادن بر پای خویش، توان و امکانی ندارد و قیام و حرکتش جز با کمک دیگری، نامیسر است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

محرومیتهای ابتلائی: آیاتی که ذیل واژه بلاء مطرح می‌شود در این مقوله قرار می‌گیرد. البته همان‌طور که در مفهوم‌شناسی این واژه بیان شد، بلا طیف معنایی گسترده‌ای دارد و همه آیات این طیف به محرومیتهای ابتلائی اشاره نمی‌کند. منظور از محرومیتهای ابتلائی، محرومیتهایی است که انسان خارج از مسیر تکلیف و تنبیه به آنها دچار می‌شود و موقعیت ویژه‌ای است برای رشد و تعالی انسان^(۷)؛ این‌گونه ابتلائات را می‌توان برنامه ویژه خدا برای تربیت هر فرد دانست که باعث می‌شود او بتواند در پرتوی مشقات و سختی‌های آن، استعدادهای نهفته وجود خود را آشکار کند و به بالندگی دست یابد (صالحی، ۱۳۹۲)؛ چنانکه خداوند بعد از اینکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بارها در معرض چنین ابتلائات قرار داد به مقام امامت رساند^(۸).

برخی از آیات ذیل مصیبه نیز در این مقوله قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی مصیبه بیان شد، رویارویی انسان با مشکلات در این دنیا لزوماً به دلیل رفتار ناشایست او نیست و به گرفتاریهای بدون تقصیر انسان نیز بر می‌گردد و حالت تسلی و دلداری دارد^(۹). این آیات درباره گرفتاریها و مصائبی است که از روی امتحان و عمل به دستور خدا پدید می‌آید و اهل آنها هیچ گناهی ندارند که مصداق عذاب باشند؛ مثل پیامبران و اولیا و شهیدان و مردان پاک الهی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۶۱). این آیات بیان می‌کند رویارویی انسان با مشکلات، بستری برای ابتلای آدمی است تا با مقاومت در برابر آنها بتواند سعه وجودی پیدا کند.

محرومیتهای تکلیفی: احکام دینی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که انسان متناسب با آنها به رعایت حدود خاصی مجبور می‌شود. معمولاً این بایدها و نبایدها چیزهایی است که مطابق میل انسان نیست و به همین دلیل سخت و مشقت‌زاست و تکلیف نامیده می‌شود. آیاتی که در این مقوله

قرار می‌گیرد، عمدتاً ذیل مشتقات حرم مطرح می‌شود. این کلمات با محرومیت در ممنوعیت و محدودیت اشتراک معنایی دارد و همگی به نوعی انسان را از چیزی محروم می‌کند. برخی از آیاتی که ذیل واژه ابتلاء آمده است نیز در این مقوله قرار می‌گیرد؛ مثلاً در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران ابتلای مردم به ایستادگی در برابر دشمنان تحت عنوان تکلیف آنهاست و یا در آیه ۲۴۹ سوره بقره، ابتلای سپاهیان طالوت با نهر آب به عنوان تکلیف آنها مطرح می‌شود.

محرومیتهای تنبیهی: محرومیتهای تنبیهی در برابر رفتار ناشایستی که از انسان سر می‌زند در دنیا و یا آخرت اعمال می‌شود. عموم این آیات به واژه عذاب بر می‌گردد. انسان در رویارویی با عذاب از عافیت و آسایشی که قبلاً داشته است، محروم می‌شود و به همین دلیل با محرومیت اشتراک معنایی دارد. علاوه بر آیات عذاب برخی از آیاتی که به مصیبه می‌پردازد نیز در این مقوله قرار می‌گیرد. در این آیات مشکلات در نتیجه رفتار ناشایست انسان به او می‌رسد^(۱۰) و باعث محروم شدن او می‌شود. در دسته سوم آیات این مقوله واژه حرام به کار رفته است. در این گونه آیات انسان از رحمت و بهشت الهی در نتیجه رفتار ناشایستش محروم می‌شود و باید جهنم و عذاب را به عنوان تنبیه گناهانش تحمل کند. برخی از آیات ذیل واژه ابتلاء مانند آیه ۱۵۳ سوره آل عمران و آیه ۱۶۳ سوره اعراف نیز در این مقوله قرار می‌گیرد. در این آیات رویارویی انسان با ابتلائات الهی بستری برای تنبیه او و پاک شدن و زدوده شدن از رفتار ناشایستی است که انجام داده است^(۱۱).

مقوله دوم: رویارویی با محرومیت: بعد از بحث درباره انواع محرومیت در این بخش به بحث رویارویی انسان با محرومیت و آثار و نتایج آن پرداخته می‌شود. محرومیت نیز مانند هر پدیده دیگری در زندگی انسان بستر رشد و تعالی اوست و چگونگی رویارویی انسان و عملکردش در این لحظه‌ها مشخص می‌سازد که او دچار آثار نامطلوبی می‌شود و یا از آثار مثبت و نیکوی آن بهره‌مند می‌شود؛ در این رابطه در قرآن آمده است همه انسانها با تلاشی پر مشقت و سختی به سوی خدا رهسپارند و در نهایت این راه عده‌ای نامه اعمال خود را با دست راست می‌گیرند و خوشحالند و عده‌ای نامه اعمال خود را با دست چپ می‌گیرند و نالان و پشیمانند. در این بین چگونگی رویارویی با این رنج و مشقت است که مشخص می‌سازد چه افرادی سعادتمند می‌شوند و چه کسانی مغموم و گمراه خواهند بود. آیات ذیل واژه‌های "حرج، عسر" و مضمون آیات "ابراهیم/۷، بقره/۱۵۵، نجم/۳۹، انسان/۱۲، بقره/۱۵۶ و ۱۵۷، عنکبوت/۶، حج/۷۸، فصلت/۳۰" در این مقوله قرار می‌گیرد. در ادامه ابتدا به رویارویی نادرست با محرومیت و آثار آن اشاره، و سپس

رویارویی درست با آن بیان می‌شود.

رویارویی نادرست با محرومیت: رویارویی نادرست انسان با محرومیت به این معناست که انسان در رویارویی با محرومیت بیتاب می‌شود و تعادل روحی خود را از دست می‌دهد. در نگاه قرآن، هنگامی که به فردی شر و بدی برسد، بیقراری، و زبان به گله و شکایت باز می‌کند^(۱۲). این بیتابی کردن شایسته انسان نیست؛ چنانکه در آیه بعد سوره معارج «مصلین» از آن استثنا می‌شوند. لازم به ذکر است این رویارویی نادرست به نوع محرومیت بر می‌گردد و ممکن است در مقابل هر یک از انواع محرومیت به وجود آید. در ادامه آثار رویارویی نادرست با محرومیت و بیتابی کردن در دو محور تنگی و به مضیقه افتادن و یاس و ناامیدی، توضیح داده می‌شود.

اگر انسان رویارویی نادرستی با محرومیت و رنج ناشی از آن داشته باشد، دچار تنگی می‌شود و خود را در مضیقه احساس می‌کند. تنگی و به مضیقه افتادن یعنی انسان در رویارویی با رنج، خود را در تنگنا حس کند و در لا به لای فشار آن افسرده شود و از تکاپو بایستد. این اثر در قرآن عموماً ذیل واژه حرج بیان شده است. به حرج افتادن یعنی آدمی آن قدر در مشقات و سختی احساس فشار کند و بیتاب شود که همانند فردی که او را در آسمان بالا می‌برند و نفسش تنگ می‌شود، دچار تنگی و فشار گردد. چنین تعبیری از آثار رویارویی نادرست با محرومیت را در واحدهای تحلیل مربوط به واژه عسر نیز می‌توان مشاهده کرد. در معنای عسر نیز تنگی و فشار آمده است: «لَأَنَّ الْأَمْرَ ضَيِّقٌ عَلَيْهِ شَدِيدٌ» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۲۶) و به همین دلیل است که خداوند عسر را برای انسان اراده نکرده است و مؤکداً به یسر همراه عسر^(۱۳) و یسر بعد از عسر^(۱۴) وعده می‌دهد.

اگر انسان رویارویی نادرستی با محرومیت داشته باشد، علاوه بر تنگی و مضیقه، ناامید نیز می‌شود. در آیه ۴۹ سوره فصلت نتیجه رسیدن شر به انسان، بداندیشی و ناامیدی او معرفی شده است^(۱۵). این بداندیشی و ناامیدی صفتی ناپسند و متعلق به کافران است^(۱۶) (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۷۶). نمونه دیگری از ناامیدی را می‌توان در آیه ۸۳ سوره اسرا^(۱۷) مشاهده کرد. در این آیه به صراحت، ناامیدی و مأیوس شدن انسان، نتیجه محرومیت و نداشتن نعمتی بیان شده است. ناامیدی و بداندیشی در انسان تأثیرات زینبار جبران‌ناشدنی به همراه دارد تا آنجا که یکی از گناهان کبیره به‌شمار می‌آید.

رویارویی درست با محرومیت: اگر انسان رویارویی درستی با محرومیت داشته باشد به جای بیتابی کردن، شاکر می‌شود و صبر را پیشه خود می‌سازد. بالا رفتن عیار انسان تنها از مسیر سختی‌ها

و بلایا ممکن می‌شود؛ چرا که عملی که مورد رضایت فرد نیست به باری می‌ماند که به دوش کشیدن آن نفس را تنگ می‌کند و به سختی می‌اندازد؛ اما با تن دادن به این درد و رنج، سرانجام انسان به شرح صدر و گشودگی نائل خواهد شد (باقری، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۱۵۶). همان‌گونه که در رویارویی نادرست توضیح داده شد، چگونگی رویارویی با محرومیت به نوع محرومیت بر می‌گردد. آدمی باید در رویارویی با همه انواع محرومیت، نسبت به دردها و رنجهای خود صبور باشد و آنها را نعمت خدا برای رشد و تعالی خود بداند و شاکر باشد. در ادامه به رویارویی درست با محرومیت از دیدگاه قرآن، در سه محور شکر، صبر و جهد پرداخته می‌شود.

همان‌گونه که نعمت‌ها و داده‌ها، مصداقهای شکر خدا و وسیله‌هایی مفید و مثبت در مسیر تربیت آدمی است، محرومیتها نیز فضیلت دارد و از مصداقهای شکر است. امام سجاده (ع) در بخش ۳۵ صحیفه سجاده از خدا می‌خواهد شکر بر نداده‌ها را بیشتر از شکر بر داده‌ها قرار دهد^(۱۸). آدمی باید محرومیت و رنج را بستر رشد و تعالی بداند و شاکر آنها باشد. علاوه بر شکر، قرآن در لحظات محرومیت و رنج بر صبر نیز تأکید بسیار دارد و در آیات بسیاری به آن پرداخته است. محرومیتها خواه ناخواه سختی و مشقت به همراه دارد؛ ولی در نتیجه صبر در برابر همین فشار و شدت است که انسان به رشد و تعالی می‌رسد. صبر، بلیات را بر انسان آسان می‌کند و مشکلات را هموار می‌سازد؛ عزم و اراده را قوت می‌دهد و مملکت روح را مستقل می‌نماید (خمینی، ۱۳۸۴: ۲۶۲). در نگاه قرآن صبر در سعادت آدمی و تعلیم و تربیت او جایگاه مهم و اساسی دارد و صابران این‌گونه معرفی می‌شوند که در رویارویی با مصائب و سختی‌ها، ایستادگی می‌کنند و می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و به صلوات، رحمت و هدایت وعده داده می‌شوند^(۱۹).

انسان شاکر و صابر در رویارویی با محرومیت لازم است به تلاش و مجاهدت خود نیز ادامه دهد. جهد به معنای تلاش همراه با رنج و سختی است (قاموس قرآن، ج ۲: ۷۸). از دید قرآن تلاش آدمی در راه خدا باید به گونه‌ای باشد که «حق جهاده» را نتیجه دهد^(۲۰). یکی از لحظه‌هایی که تلاش و جهد مضاعفی را می‌طلبد، لحظه‌های محرومیت و رنج است. طبیعی است رویارویی با محرومیت و رنجهای ناشی از آن طاقت‌فرسا و سخت است و انسان برای اینکه بتواند از توشه تربیتی این لحظات بهره‌بردار و بالنده شود، لازم است در این راه استقامت ورزد^(۲۱) و از مسیر تلاش و جهاد بیرون نرود.

مقوله سوم: آثار محرومیت: در قرآن علاوه بر انواع محرومیت و چگونگی رویارویی با آن به

آثار آن پرداخته شده است. همان گونه که بیان شد، رویارویی با محرومیت و رنج در زندگی انسان اجتناب ناپذیر است که آثار و نتایج مختلفی به همراه دارد. این آثار نیز همانند محرومیت اجتناب ناپذیر است و هر فردی - چه مومن و چه کافر - بناچار با آن درگیر خواهد شد. آیات مربوط به واژه‌های "ضَّرَّ، ضَرَّاء و بأساء" و مضمون آیات "علق/ ۵ و ۶" در این مقوله قرار می‌گیرد. در ادامه، این آثار در دو محور یاد خدا و ملاقات با خدا مطرح می‌شود.

یاد خدا: هنگامی که انسان در محرومیت قرار می‌گیرد و ناتوانی خود را لمس می‌کند، خواه ناخواه به یاد خدا می‌افتد و او را صدا می‌زند^(۲۲). واحدهای تحلیل ذیل واژه ضَرَّ، بأساء و ضَرَّاء به این مفهوم اشاره می‌کند. در این آیات بیان می‌شود ضَرَّ، بأساء و ضَرَّاء از سوی خدای مهربان نوعی هدایت و ترحم خواهد بود؛ زیرا بعضی از افراد جز با این گونه تنبیه‌ها از خواب غفلت بیدار نخواهند شد. مطابق با این آیات، علت گرفتاری مردم به سختی و بیماری این است که آنها تضرع و زاری کنند؛ چرا که در چنین لحظاتی انسان ناتوانی و ناداری خود را آشکارا مشاهده می‌کند و به تنها ملجأ غنی دنیا پناه می‌برد و او را یاد می‌کند.

تضرع و زاری در رویارویی محرومیت و یاد خدا کردن از آثار هر نوع محرومیتی است و عموم افراد به آن دچار می‌شوند. تفاوت بین انسانها به رفتار بعد از این لحظات بر می‌گردد. عده‌ای از افراد بعد از رویارویی با محرومیت و تضرع و یاد خدا تا به امنیت و آرامشی برسند، باز خدا را فراموش می‌کنند و راه اشتباه دیرین خود را پی می‌گیرند^(۲۳). در صورتی که برخی از افراد در رویارویی با محرومیتها، علاوه بر اینکه متضرع می‌شوند، صبورانه و پناهجویانه خدا را یاد می‌کنند و بعد از رسیدن به عافیت نیز باز خدا را در یاد دارند. وصال رحمت الهی به شکسته دلی، خشیت و خضوع آدمی منوط است (صفائی حائری، ۱۳۸۵: ۶۳). در واقع همان گونه که مضمون آیات ۵ و ۶ سوره علق اشاره می‌کند، انسان تا زمانی که در رفاه و آسایش است، سرگشته داشته‌ها و تواناییهای خود است و چه بسا به منیت فرعون و قارونی مبتلا گردد و طغیان کند^(۲۴). در صورتی که نداشتن‌ها و نتوانستن‌ها انکسار و استغاثه را در پی دارد و باعث می‌شود انسان متضرع شود و خدا را صدا بزند.

ملاقات خدا: ملاقات خدا و لقای الهی یکی دیگر از آثار و نتایج رنج و محرومیت است که در آیه ۶ سوره انشقاق^(۲۵) به آن پرداخته شده است. در اینجا محرومیت به محرومیت‌های توصیفی اشاره می‌کند؛ چرا که به چگونگی توصیف انسان بر می‌گردد. در این آیه تلاش و کوشش آدمی در

بستری از رنج و مشقت بیان شده است که در نهایت به ملاقات پروردگار می‌انجامد؛ یعنی انسان برای اینکه به ملاقات خدا راه یابد، خواه نا خواه در بستری از محرومیتها و رنجها قرار می‌گیرد. علامه در المیزان این آیه را شاهدی بر معاد می‌داند و منظور از ملاقات پروردگار را منتهی شدن به سوی او می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۰۱). هر انسانی در زندگی لزوماً تلاشی بر مشقت خواهد کرد و تا این رنج و سختی را تجربه نکرده باشد، نمی‌تواند به ملاقات خدا نائل شود؛ چرا که ملاقات خدا و معاد انسانها به شکل‌گیری شخصیت آنها منوط، و انسان تنها در رویارویی با محرومیت و رنج است که شکل می‌گیرد و می‌تواند وجود خود را معنا بخشد. برای اینکه بتوان فردی را انسان نامید و نامه اعمال او را در معاد، مورد بررسی و واکاوی قرار داد، لازم است در این دنیا هستی لایق خود را شکل داده باشد و این مهم تنها در بستر رنجها و محرومیتها ممکن می‌شود. حال متناسب با چگونگی عملکرد و بهره‌گیری او از این فرصتها و رنجها می‌تواند سرنوشت خود را مشخص کند؛ اینکه نامه اعمالش را به دست راست بگیرد و سعادت‌مند شود و یا به دست چپ بگیرد و شقاوتمند گردد.

تبیین فلسفه محرومیت و نقش آن در تربیت و رشد انسان

تربیت، اساسترین و ضروریترین نیاز انسان است و تنها در راستای تحقق آن می‌توان آدمی را رشد یافته دانست؛ چرا که انسانها همانند معادن طلا و نقره^(۲۶) هستند و باید در بستر تربیت، داشته‌های وجودیشان استخراج شود تا به سعادت نایل گردند. برای تحقق چنین هدفی لازم است انسان در محرومیتها قرار گیرد و با رنج و سختی ناشی از آن آبدیده گردد؛ چرا که نداشتن (محرومیت) منطبق تحول آدمی است و همواره همراه او؛ در هر مرحله از زندگی انسان لزوماً باید چیزی از دست دهد تا بتواند چیز دیگری به دست آورد (میلنر، ۱۳۷۳: ۹). همان‌گونه که ورزشکاران چیزی از دست در نتیجه ورزش و سختی‌دادن به جسم به دست می‌آید، رشد معنوی و تربیت انسان هم در رویارویی با سختی‌ها پدید می‌آید.

همانگونه که در بخش رویارویی با محرومیت بیان شد، چگونگی برخورد انسان با محرومیت، بهره‌وری او را از این بستر مشخص می‌کند. رویارویی نادرست او را به تنگی و حرج می‌رساند در صورتی که با برخوردی درست می‌تواند تربیت خود را شکل دهد. در واقع عملی که مورد رضایت فرد نیست به باری می‌ماند که به دوش کشیدن آن نفس را تنگ می‌کند و به سختی می‌اندازد؛ اما با تن دادن به این درد و رنج سرانجام انسان به شرح صدر و گشودگی نائل خواهد شد

(باقری، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۱۵۶). انسان در عافیت و آسایش خلوتی برای تفکر و تأمل در خویشتن پیدا نمی‌کند و تنها در دغدغه لذتی از پی لذت دیگر سرگردان است؛ در صورتی که محرومیت و رنج ناشی از آن انسان را به خویشتن فرا می‌خواند؛ در این لحظه‌ها، آدمی همه پناه و تکیه‌گاه‌های خود را از دست می‌دهد و تنها در مقابل بودن و زندگی قرار می‌گیرد؛ در نتیجه مجبور می‌شود برای ادامه حیات، ظرفیت وجودی خود را وسعت دهد و اعتلا یابد. این گشودگی و وسعت، استعداد‌های نهفته انسان را آشکار می‌کند و بستر رشد و تربیت او خواهد بود.

آثار تربیتی محرومیت را می‌توان در همه انواع آن مشاهده کرد؛ بدین صورت که محرومیت‌های ذاتی و توصیفی زمینه اصلی تربیت انسان است و محرومیت‌های ابتلائی، تکلیفی و تنبیهی راهکارهایی در این مسیر به شمار می‌آید. در محرومیت‌های ذاتی و توصیفی آفرینش انسان بستری است تا او به سختی بیفتد و با چگونگی رویارویی با این مشقت‌ها، شخصیت خود را شکل دهد. علاوه بر این انسان تنها در رویارویی با محرومیت‌های ابتلائی است که می‌تواند ظرفیت وجودی خود را بفهمد و آن را ارتقا دهد. نگاهی به سرنوشت پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) می‌رساند که آنها برای رسیدن به پیامبری و یا امامت چه بلاها و سختی‌هایی را پشت سر گذاشته‌اند (صالحی، ۱۳۹۲). هم‌چنین خدا برای تربیت و پرورش جان انسانها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه شدائد و سختی‌ها را گنجانیده است. در برنامه تشریحی، که همان محرومیت‌های تکلیفی است، عبادات را فرض کرده و در برنامه تکوینی، که دربردارنده محرومیت‌های تنبیهی و ذاتی است، مصائب را سر راه بشر قرار داده است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷۸). هنگامی که فردی گناهی می‌کند و خطایی از او سر می‌زند، لازم است با رنج و محرومیت تنبیه رو به رو شود تا علاوه بر تنبیه و هشجاری در سختی آن پاک شود و بتواند به رشد انسانی خود ادامه دهد.

از آنچه بیان شد، روشن می‌شود که همه انواع محرومیت و سختی‌های ناشی از آن، ضرورت تربیت و رشد انسان است. انسان موجودی است با توان و استعداد‌های بیشماری که لازم است در مسیر تربیت او پرورش، و تکامل یابد و این مهم تنها از طریق محرومیت‌ها و رنج‌ها به دست می‌آید؛ همان‌گونه که در آثار محرومیت بیان شد، انسان در این دنیا لزوماً با محرومیت و رنج روبه‌رو می‌شود تا در راستای کشمکش با آنها بتواند با تلاشی سرتاسر مشقت و سختی، هویت خود را با بالفعل کردن استعداد‌های بالقوه‌اش شکل دهد؛ این شکل گرفتن هویت تا لحظه مرگ ادامه می‌یابد و شاکله اصلی تربیت انسان خواهد بود تا آنجا که انسان متناسب با چگونگی آن، خدا را به ارحم

الراحمین و یا اشد المعاقبین ملاقات می‌کند و سرنوشت خود را رقم می‌زند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که مشخص شد، محرومیت در زندگی انسان غیر قابل انکار است که در رشد و تربیت انسان تأثیرات عمیقی دارد. طبیعی است قرآن کریم به منزله کاملترین منبع هدایت انسان به شیوه‌ای کامل و جامع به محرومیتهای آدمی و آثار آن، پرداخته باشد. در این پژوهش، این محرومیتهای در پنج نوع محرومیتهای توصیفی، ذاتی، ابتلائی، تکلیفی و تنبیهی معرفی شد. هر فردی خواه ناخواه در رویارویی با این محرومیتهای قرار می‌گیرد و چگونگی این رویارویی، سعادتمندی او را رقم می‌زند. آدمی می‌تواند در این لحظات بی‌تابی کند و بی‌قراری را پیشه خود سازد و در نهایت ناامید شود و به تنگی و حرج برسد یا محرومیتهای را بستر رشد و تعالی خود بداند و در رویارویی با آنها شکر و صبر را برگزیند و به دنبال آن باشد در بوته رنج و سختی تفتیده شود و ناخالصی‌های وجودش را بزدايد.

انسان در رویارویی با محرومیت، خواه ناخواه متضرع می‌شود و خدا را یاد می‌کند؛ در این بین عده‌ای از این شکسته دلی استفاده می‌کنند و تا آخر خود را در اتصال با خدا نگه می‌دارند؛ ولی افرادی به محض رسیدن به عافیت، باز خدا را از یاد می‌برند و راه غلط پیشین خود را پی می‌گیرند. محرومیتهای بستری است تا انسان در کشاکش آنها، هویت خود را شکل دهد و آماده ملاقات پروردگار شود. برای اینکه بتوان فردی را انسان نامید و نامه اعمال او را در معاد، مورد بررسی و واکاوی قرار داد، لازم است در این دنیا هستی لایق خود را شکل داده باشد و این مهم تنها در بستر رنجها و محرومیتهای ممکن می‌شود. حال متناسب با چگونگی عملکرد و بهره‌گیری او از این فرصتها و رنجها می‌تواند سرنوشت خود را مشخص کند؛ اینکه نامه اعمالش را به دست راست بگیرد و سعادتمند شود و یا به دست چپ بگیرد و شقاوتمند گردد.

در نهایت باید گفت همه انواع محرومیت و سختی‌های ناشی از آن، ضرورت تربیت و رشد انسان است؛ چرا که انسان ترکیبی از استعدادها و قوای جسمی و روحی است که لازم است در مسیر تربیت شکوفا شود و به فعلیت برسد. او در این دنیا لزوماً با محرومیت و رنج روبه‌رو می‌شود تا در راستای کشمکش با آنها بتواند با تلاشی سرتاسر مشقت و سختی، هویت خود را بالفعل کردن

استعدادهای بالقوه‌اش شکل دهد؛ این شکل گرفتن هویت تا لحظه مرگ ادامه می‌یابد و شاکله اصلی تربیت انسان خواهد بود تا آنجا که انسان متناسب با چگونگی آن، خدا را به ارحم الراحمین و یا اشد المعاقبین ملاقات می‌کند و سرنوشت خود را رقم می‌زند.

یادداشتها

- ۱- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری/ ۳۰)
- ۲- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید/ ۲۲-۲۳)
- ۳- لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ (توبه/ ۹۱)
- ۴- وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ (انعام/ ۱۲۵)
- ۵- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد/ ۴)
- ۶- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَلْهًا فَمَلَأْتَهُ (انشقاق/ ۶)
- ۷- وَ لَتَبْلُوُنَّكُمْ فِي مَشِيَئِهِ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره/ ۱۵۵)
- ۸- وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره/ ۱۲۴)
- ۹- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید/ ۲۲-۲۳)
- ۱۰- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری/ ۳۰)
- ۱۱- لِيُنَبِّئَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
- ۱۲- إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (معارج/ ۲۰)
- ۱۳- فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح/ ۵ و ۶)
- ۱۴- سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (طلاق/ ۷)
- ۱۵- إِنَّ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُ قَنُوطٍ (فصلت/ ۴۹)
- ۱۶- لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (يوسف/ ۸۷)
- ۱۷- إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا (اسراء/ ۸۳)
- ۱۸- وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَىٰ مَا زَوَيْتَ عَلَيَّ أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَىٰ مَا حَوَّلْتَنِي - صحيفه سجاده/ فراز ۳۵
- ۱۹- الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ / أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره/ ۱۵۶ و ۱۵۷)
- ۲۰- وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ (حج/ ۷۸)

- ۲۱ - إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت/۳۰)
- ۲۲ - وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (يونس/۱۲)
- ۲۳ - وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُنا فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (اسراء/۶۷)
- ۲۴ - كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَى / أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى (علق ۶ و ۷)
- ۲۵ - أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه (انشقاق/۶)
- ۲۶ - الْإِنْسَانُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۶۵)

منابع

قرآن کریم.

صحیفه سجاده.

ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ایمان، محمد تقی؛ نوشادی، محمد رضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. پژوهش. ش ۲: ۱۵ تا ۴۴.

باردن، لورنس (۱۳۷۴). تحلیل محتوا. ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی و ملیحه آشتیانی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

باقری، خسرو (۱۳۸۳). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۱. تهران: انتشارات مدرسه.

پسندیده، عباس (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل شادکامی از منظر قرآن. مجله مطالعات تفسیری. ش ۱۰: ۴۵ تا ۶۴.

پسندیده، عباس (۱۳۹۳). رضایت از زندگی. تهران: دارالحدیث.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۴). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

راغب اصفهانی، حسین بن محمود (۱۴۱۲ق). مفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.

رودگر، محمد جواد (۱۳۸۹). نقش دین در رنج‌زدایی و کاهش آلام بشری. قیسات. ش ۵۶: ۱۱۳ تا ۱۴۰.

صالحی، احمد (۱۳۹۲). نقش آزمایش‌های الهی در تربیت انسان. پژوهشنامه تربیت تبلیغی. ش ۱: ۸۴ تا ۱۱۰.

صفائی حائری، علی (۱۳۸۷). حرکت. تهران: لیله‌القدر.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. ترجمه مترجمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). تفسیر مجمع البیان. ترجمه مترجمان. تهران: انتشارات فراهانی.

طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.

- قائمی، علی (۱۳۶۹). رابطه محرومیت و افسردگی. پیوند. ش ۱۳۵: ۱۶ تا ۱۹.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه تهران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷). درد از کجا؟ رنج از کجا؟ سخنی در باب خواستگاه رنج. هفت آسمان. ش ۲۴: ۵۱ تا ۷۲.
- مهبیار، رضا (۱۳۷۰). فرهنگ ابجدی عربی - فارسی. تهران: اسلامی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۷۱). رنج جهانی در آیین بودا. فرهنگ. ش ۱۳: ۲۱۷ تا ۲۳۸.
- میلنر، آدامز (۱۳۷۳). روان شناسی کودکان محروم از پدر. ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران. تهران: تربیت.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق). تفسیر آسان. تهران: انتشارات اسلامی.
- نصرتی، یحیی (۱۳۸۵). مکتب رنج. فلسفه و کلام. ش ۴۳: ۲۴۷ تا ۲۷۸.
- Blyth, D. (2012). Suffering and Ancient Therapy: Plato to Cicero. In J. Malpas and N. Lickiss (eds.), Perspectives on Human Suffering, London: Springer.
- Diehl, U. (2009). Human Suffering as a Challenge for the Meaning of Life, Existenz. 56, 78-86.
- Elo Satu, Kynga's Helvi (November 2007). The qualitative content analysis process, Journal of Advanced Nursing 62(1), 107-115.
- Oreopoulos, D.G. (2005). IS There Meaning in Suffering? Humane Medicine, 5(2),
- Schools Analysis and Research Division (2009). Deprivation and Education, England, Department for Children. Procedures and Software Solution, Klagenfurt, Austria.
- Suffering in Schopenhauer's "Die Welt als Wille und Vorstellung", Open Journal of Philosophy, 3(1), 5-8.